

پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال اول، شماره‌ی 2، زمستان 1388، صص 113-172

تحلیلی بر الگوی عمل نخبگان در ماجرای امین و مأمون

غلامرضا ظریفیان شفيعی¹

زهیر صیامیان گرجی²

چکیده

جدال امین و مأمون و حامیان آنها برای خلافت، به جنگ منجر شد. با قتل امین در جنگ، تاریخ سیاسی خلافت عباسی نیز دگرگون شد. این مقاله رویکردی است برای واکاوی علت و چگونگی رویارویی نخبگان در این رویداد. هم چنین، با تکیه بر نظریه «منطق ساخت قدرت»، می‌توان از جدال نخبگان ایرانی و عرب درک بهتری داشت.

واژه‌های کلیدی: خلافت، وزارت، برمکیان، امین، مأمون، فضل بن سهل، فضل بن ربیع، ساخت قدرت، نخبگان.

¹ - عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

مقدمه:

تأمل انتقادی در روند وقایعی که در سنت تاریخ‌نگاری، تفسیری خاص از آن ارائه شده و مبنای نگرش و گزارش‌های دیگر مورخین قدیم و معاصر گشته، کاری سخت و طاقت‌فرسا و حساس است، اما ایجاد چالش در برابر تلقی جاافتاده از یک رویداد تاریخی حتی به قدر ایجاد نظریه‌ای برای آزمون‌پذیری فرضیه‌ای متفاوت، فرصت مناسبی را برای درک بهتر رویدادها فراهم می‌نماید.

درباره‌ی جدال امین و مامون، تاکنون تلقی رایج بر این مبنا استوار است که این جدال را باید در ذیل کشمکش عناصر نژادی عربی و ایرانی در دو سوی آن فهم کرد و یا در یک سطح متفاوت در درگیری خراسانی و عراقی در دوره‌ی نخست خلافت عباسی¹. اما هدف

¹ .. عبدالحسین زرین‌کوب، (1377)، تاریخ مردم ایران، ج 2، تهران، امیرکبیر، صص 68 و 77؛ عبدالحسین زرین‌کوب، (1378)، دو قرن سکوت، تهران، سخن، ص 202؛ علی‌اکبر فیاض، (1378)، تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه تهران، ص 190؛ برتولد اشپولر، (1377)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ج 1، ترجمه‌ی جواد فلاطوری، تهران، علمی فرهنگی، صص 93 - 96؛ جعفر شهیدی، (1383)، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، علمی فرهنگی، صص 301 - 302؛ داود فیرحی، (1378)، دانش، قدرت، مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی، ص 189؛ داود فیرحی، (1385)، تاریخ تحول دولت در اسلام، قم، دانشگاه مفید، ص 268؛ غلامحسین صدیقی، (1375)، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن دوم و سوم هجری، تهران، پازنگ، صص 283 - 284 این جدال را جدال ایرانی و عرب می‌دانند. غلامحسین زرگری‌نژاد، (1386)، تاریخ تحلیلی اسلام از بعثت تا غیبت، تهران، سمت، ص 184، این جدال را مرتبط با تعارضات اشراف ایرانی و عرب و عراقیان و خراسانیان معرفی می‌کند، نادر نادری، (1384)، برآمدن عباسیان، تهران، سخن، صص 58 - 59، این جدال را در تضاد دیران ایرانی و نظامیان عرب و علما می‌داند. ریچارد فرای، (1379)، تاریخ ایران کمبریج، ج 4، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ص 66، این جدال را بین ایرانی و عرب و تضاد خراسانیان و عراقیان تعریف می‌کند. علی‌محمد ولوی، (1380)، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی، تهران، دانشگاه الزهراء، ص 178 این تضاد را در جدال علمای سلفی سنی و عرب و علمای معتزلی و ایرانی نیز می‌بیند. آنتونی بلک، (1386)، تاریخ اندیشه‌ی سیاسی، تهران، اطلاعات، ص 40 این تضاد را در قالب تضاد فرهنگ دینی تعریف می‌کند. التون دانیل، (1383)، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، تهران، علمی فرهنگی، صص 190 - 197 به عنوان یکی از مهم‌ترین و آخرین پژوهش‌های صورت گرفته درباره‌ی

پژوهش این است که فهمیده شود گزارش‌های رویداد جدال امین و مأمون در برابر این پرسش که منطق حاکم بر جدال امین و مأمون و کنش‌های افراد و گروه‌های درگیر در این جدال چه بوده است، چه نظریه‌ای را ارائه نموده و مبانی ایضاح این رویداد را چگونه تبیین می‌نمایند؟ مبنای این رویکرد مبتنی بر فرضیه ساخت قدرت می‌باشد.

ساخت قدرت

ساخت قدرت، مفهومی است که یک سیستم سیاسی، در درون منطق آن، قدرت خود را متحقق و متدوام می‌سازد. این منطق، با توجه به منابعی که قدرت را مشروعیت می‌بخشد، چیدمانی خاص را با الزاماتی ویژه، برای تحقق قدرت، توسط آمران و عاملان پدید می‌آورد تا که قدرت، امکان مقبولیت بیابد. از آنجا که منابع مشروعیت قدرت، در فرهنگ سیاسی اجتماع، سیال است و با ساخت قدرت، در حال تبادل می‌باشد، جایگاه و نقش گروه‌هایی که قدرت را از تصمیم به عمل تبدیل می‌نمایند نیز در حال تغییر می‌باشد. بنابراین، منطق ساخت قدرت است که تعیین می‌کند که کدام یک از ارزشهای قدرت، قابلیت و امکان تحقق و تداوم در عمل را دارا می‌باشد. ساخت قدرت سطوح مختلفی را شامل می‌شود که به طور کلی به نخبگان و توده تقسیم می‌گردد.¹ نخبگان توانایی‌ها و امکانات فرهنگی، سیاسی، نظامی، اقتصادی موجود در اجتماع را تولید و مدیریت می‌نمایند که از آن به قدرت سخت یاد می‌کنیم. توده‌ها نیز باورها، ارزش‌ها و کنش اجتماع را در ابعاد گوناگون آن تولید و مصرف نموده و بر نحوه‌ی مدیریت آن توسط نخبگان به روش‌های

گوناگون تاثیر می‌نهند¹. از این قدرت به عنوان قدرت نرم یاد می‌شود. چهارچوب نظری که برای این پژوهش انتخاب شده است پسا ساخت‌یابی‌نگری است. در این رویکرد نظری تعادلی بین نقش عاملان و ساختارها در ایجاد کنش‌ها در نظر گرفته می‌شود که کنش‌گران بر اساس اعمال قدرت در انواع آن، فضای بین نقش خود و ساختارها را بر اساس شراکت در یک شبکه‌ی پیچیده پر می‌کنند². قدرت در مبادلات چنین فضایی امکان مشروعیت و مقبولیت می‌یابد.

در این پژوهش فرضیه‌ی ساخت قدرت برای تبیین نسبت کنش کارگزاران با ساختار قدرت خلافت عباسی در نظر گرفته شده است و توضیح دهنده‌ی روابط بین نخبگان دو سویه‌ی جدال است که خود پدید آورنده‌ی ساخت قدرتی است که در یک فرایند تاریخی

1 - درباره این نوع تعریف از مکانیزم‌های قدرت نگاه کنید به هیوبرت دریفوس، (1379). میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک، ترجمه‌ی حسین بشیریه، تهران، نشر نی، صص 312 - 337 و ژیل دلوز، (1386). فوکو، ترجمه‌ی نیکو سرخوش، تهران، نشر نی، صص 109 - 112 و بری اسمارت، (1385). میشل فوکو، ترجمه‌ی لیلا جوافشانی، تهران، اختران، صص 100 - 106 و مهدی رهبری، (1388). معرفت و قدرت، معمای هویت، تهران، کویر، صص 149 - 158. در دیدگاه فرامردن، تلفی قدرت به معنای ویری آن که در رابطه‌ای دوسویه، مناسبت قدرت را بین سلطه‌گر و سلطه‌پذیر تعریف می‌کند مورد نقد قرار گرفته و با دیدگاه هابزی بر قدرت نیز که در آن قدرت با مرکزیت از طرف حاکمیت تعریف می‌شد، متفاوت است. قدرت، در این رویکرد به صورت چند سویه و پراکنده تصور می‌شود که میل به تمرکز دارد و با ساخت‌یابی به نقش کنش‌گران، روندهای اعمال قدرت متفاوت می‌شوند و نتایج مختلفی را در پی دارند. بنابراین روندهای اجتماعی بر اساس مناسبات اعمال قدرت تعریف می‌شوند.

2- درباره‌ی نظریه پسا ساخت‌یابی‌نگری نگاه کنید به جان پارکر، (1386). ساخت‌یابی، ترجمه‌ی حسین قاضیان، تهران، نشر نی، صص 185 - 197 و صص 150 - 157. این نظریه دارای تفاوت‌هایی با ساختارگرایی است که بر نقش کنش‌گران در ایجاد ساختارها، بر اساس نقش‌هایی که با اعمال قدرت در ابعاد مختلف آن ایفا می‌کنند تأکید ویژه دارد. برای بررسی تفاوت در این نگرش‌ها و تحولاتی که در این نظریات پدید آمده نگاه کنید به حوزه لویز و جان اسکات، (1385). ساخت اجتماعی، ترجمه‌ی حسین قاضیان، تهران، نشر نی، صص 9 - 19. درباره-

روی داده و عاملان با کنش خود در درون نقش‌هایی که ساختار بر آنها تحمیل و نه متعین می‌کند، با اتکاء بر اِعمال قدرت در ابعاد مختلف نرم و سخت آن، آن را متحقق می‌سازند. در این پژوهش، تلاش می‌شود این فرضیه، به آزمون گذاشته شود تا منطق جدال امین و مأمون از این منظر شناسایی گردد. با استفاده از این فرضیه، از رویدادهای این جدال این گونه نتیجه می‌شود که کشاکش عناصر ایرانی و عرب را می‌توان در ذیل منطق ساخت قدرت فهم کرد، نه اینکه کل جدال امین و مأمون را تحت عنوان درگیری ایرانی و عرب تحلیل نمود. همان‌طور که با کمک این فرضیه، بعضی رفتارهای کنش‌گران ایرانی این جدال نیز معنی متفاوتی می‌یابند؛ اما برای شناسایی این روند از منظر نشانه‌شناسانه به متون نگریسته می‌شود و واژه‌ها به عنوان نشانه‌هایی از یک نظام ارزشی و معنایی که دارای مضمون خاصی است مورد بررسی قرار می‌گیرد¹. در این گفتار تلاش می‌شود بر اساس این رویکرد به گزارش‌های منابع نگریسته شود و مبتنی بر این رویکرد نشانه‌شناسانه و بر اساس چهارچوب نظری پسا ساختاریابی نگری، با اتکاء به فرضیه ساخت قدرت، گزارش‌های منابع را در خدمت شناسایی رویداد قرار دهیم.

از این جهت تأکید بر گزارش‌های اولیه منابع متقدم درباره‌ی رویداد می‌باشد و با چیدمان گزارش‌ها به همان نحوی که در منابع آمده است، تلاش می‌شود فرضیه‌ی ساخت قدرت بازنمایی شود. در عین حال که نگاه انتقادی به گزارش‌های منابع متأخر راجع به

1- درباره‌ی رویکرد نشانه‌شناسانه به متون نگاه کنید به دانیل چندلر، (1387)، *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه‌ی مهدی پارسا، تهران، نشر سوره مهر، ص 255. درباره‌ی نزدیکی رویکردهای نشانه‌شناسانه و زبان‌شناسانه و میل آنها به سمت روندهای تحلیل متن و تحلیل گفتمان انتقادی

رویداد وجود دارد، اما تأکید ویژه بر منابع متقدم می‌باشد. منابع عمده‌ی پژوهش که به دلیل وجود گزارش‌های متعدد و فاصله زمانی تا رویداد و نیز نگارش اختصاصی درباره‌ی موضوعات مطروحه در مقاله مورد استفاده قرار گرفته به ترتیب کاربرد عبارتند از: تاریخ الرسل و الملوک طبری، کتاب الوزراء و الکتّاب جهشیاری، مروج الذهب مسعودی، تاریخ یعقوبی و تاریخ فخری ابن طقطقی.

گزارش رویداد

کشاکش امین و مأمون را در دوره‌ی نخستین عباسی که در نهایت به مرگ امین منجر شد، می‌توان در چارچوب مسأله‌ی جانشینی مورد بررسی قرار داد. موضوعی که در خلافت عباسی با شکل‌گیری این حکومت گره خورده است. سفاح اولین خلیفه‌ی عباسی، پس از انتخاب برادرش منصور به جانشینی خود، عیسی بن موسی عباسی را به ولایتعهدی وی انتخاب نمود¹ و با انجام این عمل، الگوی تعیین جانشینی را در خلافت عباسی، با چالش اساسی مواجه ساخت². به این ترتیب بحران جانشینی به صورت مسأله‌ای متداوم در دوره‌ی اول عباسی درآمد که در نهایت در عصر طلایی عباسیان، یعنی دوران هارون، به صورتی بدفرجام یعنی در نبرد دو برادر و خلیفه‌زاده و مرگ امین، خود را نمایان ساخت. البته این حادثه در شیوه‌ی راه حلی که هارون برای موضوع جانشینی خود انتخاب کرده بود، ریشه داشت؛ زیرا هارون عهدنامه‌ای را در 186 ه. ق تنظیم کرد که در آن سرزمین‌های

خلافت عباسی را بین سه پسر خود امین، مأمون و قاسم و بر اساس ولایتعهدی هر کدام پس از دیگری به ترتیب، تقسیم و در آن به صورت جزئی، حدود قلمروی ایشان را از عراق تا مغرب برای امین، از ری تا مشرق برای مأمون و شام و عوادم برای قاسم و تعهدات و وظایف طرفین را نسبت به یکدیگر مشخص نمود.¹ اما پس از مرگ هارون در طوس خراسان در 192 ه. ق و به خلافت نشستن محمدامین، پس از مدتی در نهایت بین دو برادر اختلاف افتاد و تداوم این اختلافات منجر به خلع مأمون از ولایتعهدی شد.² سرانجام این جدال به درگیری نظامی و شکست امین و خلع وی از خلافت از جانب مأمون منجر گردید. در نهایت بغداد به محاصره درآمد و مخلوع، کشته شد.³

تحلیل رویداد

پیوندی که هارون بین "امر جانشینی" خود و تقسیم سرزمین‌های خلافت به دو بخش شرقی از ری تا خراسان، برای عبدالله مأمون، فرزند بزرگتر اما کنیززاده‌ی بادغیسی-اش⁴ و بخش غربی از جبال و عراق به سمت مغرب به فرزند کوچکترش محمدامین،

1- تاریخ طبری، همان، ج 12، صص 5295-5286. طبری، شرح کاملی از روایت‌های متعدد درباره‌ی چگونگی نگارش قرارداد مکه را ارائه و متن آن را نیز گزارش می‌کند، ولی یعقوبی گزارشی از این جریان ارائه می‌کند که اندکی متفاوت است، خصوصاً در متن عهدنامه که از مقایسه‌ی این دو گزارش استنباط‌هایی در تحقیق صورت گرفته است. نک: تاریخ یعقوبی، ج 2، صص 430 - 422.

2- محمد بن احمد ذهبی، (1411)، تاریخ‌الاسلام و وفیات‌المشاهیر، تحقیق عمر تدمری، بیروت، دارکتب العربی، ص 15.

3 - خلیفه ابن خیاط، (1415)، تاریخ خلیفه، تحقیق نجیب فواز، بیروت، دارالکتب العلمیه، صص 310 - 309. ابن خیاط در تمام بخش‌هایی که درباره‌ی امین است از وی با عنوان مخلوع نام می‌برد. برای شرح کاملی از اقدامات دو طرف از آغاز اختلاف‌ها تا درگیری نظامی که

هاشمی تباری که از سوی پدر و مادرش نسب به منصور عباسی می‌برد، نشان می‌دهد،¹ هارون سعی کرد شکاف‌هایی که در ساختار قدرت خلافت عباسیان از آغاز تکوین قرار داشته، از صورت متقاطع و متضاد خارج نموده، راه حلی برای آن بیابد.² این شکاف بر مبنای پیوند امر جانشینی خلیفه برای پسرانش و موضوع بحران‌های مداوم در خراسان و حرکت‌های خراسانیان بر علیه عباسیان بود. خراسانی که جنبش سپاه‌جامگان از آنجا آغاز و به خلافت نشاندن خاندان عباسی منجر شد.³

از دیگر سوی هارون تلاش کرد با پیوند زدن مسأله‌ی جانشینی فرزندان خلیفه یکی پس از دیگری، در ساخت قدرت دولت عباسیان توازنی نسبی بین نیروهای خلافت برقرار نماید تا برآیند نیروهای آن در راستای تداوم حفظ قدرت در خاندان عباسیان قرار گیرد.⁴ در آنجا که به نسب هاشمی امین و تمایل عموم به وی و مخالفت با مأمون برای جانشینی - اش به همین دلیل اشاره می‌کند.⁵ مهم‌ترین عامل ساخت قدرت عباسیان در دوره‌ی هارون،

¹ - عزالدین ابن اثیر، (1420)، الکامل فی التاریخ، ج 6، بیروت، دار صادر، ص 173

² - ابن اثیر به خوبی تداوم مسأله‌ی جانشینی را در دوره‌ی نخست خلافت عباسی نشان می‌دهد و آنرا از عجایب می‌داند که این الگو با اقدام هارون در تعیین دو پسرش به جانشینی ادامه پیدا کرده است و می‌گوید «حیک الشیء یغمی و یصم»، نک: الکامل فی التاریخ، ج 6، ص 161.

³ - تاریخ طبری، ج 10، صص 4500 - 4613 و م شعبان، (1386)، فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان در خراسان، ترجمه‌ی پروین ترکمنی‌آذر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، صص 153 - 185. در این اثر مؤلف بر نقش اعراب خراسان در نهضت عباسیان تأکید می‌کند. برای نقد دیدگاه‌های شعبان نگاه کنید به: تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، صص 23 - 62 که بر نقش متوازن ایرانیان و اعراب به صورت هم‌زمان در نهضت عباسیان تأکید می‌کند. در این دو کتاب توضیح جامعی از وضعیت خراسان قبل و پس از جنبش عباسیان از منظر اجتماعی ارائه و شورش‌های دوره‌ی اول عباسی تبیین شده است.

⁴ - تاریخ تحول دولت در اسلام، ص 259.

ترکیب نخبگان سیاسی عرب، ایرانی، عراقی، خراسانی از یک سو و عناصر دیوانی، نظامی، درباری از دیگر سوی بود.¹ هارون با انتخاب این چیدمان خاص تلاش کرد، برون داد این ترکیب جدید را، در جهت تداوم قدرت در خاندان عباسی حفظ نماید.

به نظر می‌رسد این ترکیب، تنها ترکیبی نژادی و قومی نبوده بلکه نشان از تفاوت دیدها به مسأله قدرت و مشروعیت و مقبولیت آن در ساخت قدرت عباسیان دارد که در نهایت کنش‌های متفاوتی را از این گروه‌های سیاسی پدید می‌آورد و عصبیت قومی/ نژادی جزء کوچکی از ارزش‌های آنان را شامل می‌شود. خلیفه‌ی عباسی برای اعمال قدرت متمرکز خود، نیازمند دیوان‌سالاران و نظامیان بود. در دوره‌ی هارون، دیوان‌سالاری عباسی رشد یافت و در مدیریت اداری آل برمک بروز یافت.² این مدیران اداری، از تداوم حضور خاندان هاشمی - عباسی، در کرسی خلافت در برابر رقبای علوی حسنی و حسینی که داعیه‌دار خلافت بودند، حمایت کرده و نیز با اشرافیت محلی که کنترل سرزمین‌های تابعه را در دست داشتند و خلیفه برای اعمال قدرتش به کمک آنها نیازمند بود، تعامل می‌نمودند.

نخبگان و در بعضی مواقع توده‌های مردم است که در طول این مقاله سعی می‌شود این تفاوت‌ها توضیح داده شود. در این گزارش به نظر می‌رسد منظور نخبگان است و نه عامه‌ی مردم و توده‌ها.

1 - قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، صص 261 - 267. برای توضیح کاملی از این ترکیب و جایگاه هر کدام در ساخت قدرت دوره‌ی اول عباسی نک محمد بن عبدوس جهشباری، (1384)، کتاب الوزراء و الکتاب، ترجمه‌ی ابوالفضل طباطبایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، صص 326-133 و برای دوره‌ی هارون نک: صص 231-228 و صص 249-242. در این ترکیب به‌رغم این که عراق و خراسان هر دو در ذیل ایران زمین فرهنگی تعریف می‌شوند، باید این نکته را مدنظر قرار داد که تاکید بر تفاوت‌هایی است که از خرده فرهنگ‌های سیاسی تا زمینه‌های اقتصادی و موقعیت‌های مختلف جغرافیایی را در بر می‌گیرد و باعث ایجاد رقابت بین این نیروهای اجتماعی سیاسی می‌شود. درباره‌ی جایگاه مختلف این نیروها نگاه کنید به فیرحی، تاریخ تحول دولت در اسلام، ص 259 و درباره‌ی تفاوت فرهنگ‌های سیاسی این دو

این سیستم دیوان‌سالاری متکی بر دبیرانی بود که مدیریت اداری و اقتصادی و تصمیم‌سازی‌های سیاسی خلافت عباسی را شکل می‌دادند. در زمان هارون، یحیی بن خالد برمکی که مشوق اصلی و حامی بزرگ هارون در رسیدن به خلافت بود،¹ به همراه پسرانش فضل بن یحیی که مدیری معتبر در امور اداری و جعفر بن یحیی که ندیمی درباری دارای جایگاه خاص در نزد هارون خلیفه بود،² دیوان‌سالاری عباسی را به مدت 17 سال اداره می‌کرد.³ در این مسیر بدنه‌ی عظیمی از خاندان‌های کوچک و بزرگ ایرانی و موالی که شغل دبیری دیوان‌های رو به گسترش عباسیان را داشتند،⁴ به ایشان وابسته بوده و آنها هم در تقسیم و مدیریت منافع مادی و مناصب اداری به شیوه‌ای عمل می‌نمودند که حداکثر اشتراک منافع را حول خلیفه‌ی عباسی برای تمرکز قدرت و حداقل افتراق را در تمایل به منافع بومی و محلی، برای ممانعت از شورش آنها در این ساختار پدید آورده و بین این دو امر تعادلی را ایجاد نمایند.

هارون و مسأله‌ی ولایتعهدی

خاندان هاشمی عباسی که بر اساس پیشینه‌ی قبلی تمایل شدید به تغییر ولیعهد و خلیفه داشته اما تاکنون از طریق توطئه‌های درباری و نه درگیری بیرونی آنها حل نموده بودند، در

1 - تاریخ طبری ج 12، صص 5199-5198 و کتاب الوزراء و الكتاب، صص 221-219.

2 - کتاب الوزراء و الكتاب، صص 242.

3 - درباره‌ی دولت برمکیان و کارآمدی الگوی ملک‌داری ایشان نگاه کنید به عبدالرحمن ابن خلدون، (1992)، تاریخ ابن خلدون، بیروت،

این دوره نیز بر سر جانشینی هارون رقابت داشتند.¹ این امر در عملکرد خاندان منصور یعنی دایی‌های امین، فرزند هاشمی هارون و زبیده نواده‌ی منصور عباسی که همسری هارون را داشت، در حمایت از ولایتعهدی امین دیده می‌شود و نقش مادر، همسر خلیفه و خاندان عباسی را در ساخت قدرت خلافت عباسی نمایان می‌سازد. آنجا که بزرگان این خاندان، فضل بن یحیی برمکی را به حمایت از ولایتعهدی امین تشویق می‌نمایند و می‌گویند: "وی - محمدامین - فرزند تو است و خلافت وی از آن توست"² همان‌طور که خیزران مادر هارون عامل اصلی به خلافت نشستن وی و در عین حال از متهمان اصلی مرگ غیرطبیعی هادی عباسی خلیفه پیشین بود،³ رفتار وی در اتحاد با یحیی برمکی برای رساندن هارون به خلافت،⁴ نمایانگر چگونگی عملکرد ترکیبی ساخت قدرت است. چرا که با برآمدن خلیفه‌ی مورد نظر هر گروه، قدرت مانور آن جریان در ساخت قدرت در شکل دهی به سیاست‌های دستگاه خلافت و ضمانت تداوم حضورشان در ساخت قدرت قابلیت تحقق می‌یافت. مسأله‌ای که به خوبی در گفته یحیی برمکی به هارون دیده می‌شود "ملک تو ملک من است و قدرت تو قدرت من، خیر و شر آن به سود و زیان من است."⁵

1 - تاریخ طبری، ج 12، ص 5239.

2 - همان، صص 5239 - 5238.

مسأله‌ی خراسان

اما مسأله‌ی خراسان در دوره‌ی هارون متفاوت از اوضاع خراسان در دوره‌های خلفای پیشین نبود و همانند اکثر زمان‌ها در وضعیت بحرانی - محل شورش‌های عقیدتی سیاسی پس از مرگ ابومسلم و یا تحرکات سیاسی نظامی مخالفین خلافت عباسی مثل خوارج و علویان با اتکای بر بزرگان محلی و قدرت بومیان و اتحاد با ترک‌ها - بر علیه سیاست‌های خلیفه‌ی عباسی بود.¹ به نظر می‌رسد در دوره‌ی هارون با افول جنبش‌های عقیدتی سیاسی مخالف با برخوردارهای نظامی شدید حاکمان عباسی و جابجایی آنها به سمت غرب در جبال و آذربایجان و شورش سرخ جامگان و بابک خرم‌دین در 192 ه. ق²، خاندان‌های محلی خراسان با نام "طراخنه و دهاقنه" که قدرت سیاسی اقتصادی خراسان بزرگ را در کنترل داشتند، مدل رفتارشان را با قدرت مرکزی، در راستای تعامل دو سویه برای حفظ منافع محلی آنها به عنوان یکی از بزرگترین تأمین‌کننده‌های خراج امپراتوری³ مطرح می‌نمودند و هرگاه این انتظارات در شراکت بیشتر در قدرت و حفظ نفوذ و احترام به قدرت و جایگاه ایشان برآورده می‌گشت، میزان هم‌گرایی آنها با قدرت خلافت بیشتر شده و در غیر این صورت این امر متحقق نمی‌شد زیرا "خراسان تمام ملک بود و تمام ملک خراسان

1 - تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، صص 159-135 و صص 190-171 و جنبش‌های دینی ایرانی در قرون دوم و سوم هجری، صص 47-65.

2 - تاریخ طبری، ج 12، صص 5363 و عبدالرحمن ابن جوزی، (1992 م)، المنتظم، ج 9، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه، صص 197.

3 - کتاب الوزراء و الکتاب، صص 363-356. در این بخش کتاب، صورت برآوردی از واردات به بیت المال از تمام نقاط از نقد و کالا

بود.¹ این وضعیت را دقیقاً در عملکرد فضل بن یحیی در دوران امارتش بر خراسان، در مقایسه با عملکرد علی بن عیسی ماهان می‌توان مشاهده کرد.² مسأله‌ی خراسان با حکومت فضل بن یحیی بر آنجا و کنترل بهینه‌ی آن از طریق تعامل با سران محلی و آبادانی و عمران منطقه و ایجاد ثبات سیاسی و بهبود اوضاع اقتصادی و آرامش مذهبی از سال 177 تا 179 ه. ق صورت مناسبی یافت.³

خراسان و ولایتعهدی

اما از دیگر سوی، سرپرستی محمد امین فرزند زبیده‌ی هاشمی - نواده‌ی منصور - بر عهده‌ی فضل بن یحیی برمکی قرار داشت.⁴ این دو مسأله، آنگاه بهتر خود را در چارچوب تحلیل مبتنی بر ساخت قدرت نشان می‌دهد که هارون برای جلوگیری از طمع‌ورزی دیگر اعضای خاندان عباسی به خلافت به دلیل خردسالی فرزند خلیفه⁵ - امین متولد 170 ه. ق بود - به یاری فضل بن یحیی توانست ولایتعهدی امین را که در 173 ه. ق اعلام کرده بود،⁶ برای عامه مقبول نماید، زیرا فضل پس از حضور در امارت خراسان با پخش مال‌های فراوان و کسب رضایت "امرا و سرداران و شاهان خراسان"⁷ برای ولایتعهدی امین از

1 - احمد یعقوبی، (1356 ش)، تاریخ یعقوبی، ج 2، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آینی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص 475.

2 - محمد بن حسین بیهقی، (1387)، تاریخ بیهقی، ج 3، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران، زریاب، ص 642.

3 - تاریخ طبری، ج 12، ص 5259، کتاب الوزراء و الکتاب، ص 145.

4 - کتاب الوزراء و الکتاب، ص 247، عبدالله ابن قتیبه دینوری، (1380)، امامت و سیاست، ترجمه‌ی سید ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس،

ص 396 می‌گوید که امین برادر شیرینی یحیی بن جعفر بود.

"مردم مشرق" بیعت گرفت¹ و آنرا اعلان نمود. پس از این که هارون از این امر - بیعت مشرق - خاطر جمع شد، از امرای دیگر سرزمین‌ها، بیعت ولایتعهدی امین را ستاند.² امری که خاندان منصور هاشمی - دایی‌های امین - خواهان آن از فضل بودند و فضل را با این عنوان که پدر امین است و بر آمدن وی را دلیل بر آمدن فضل و خود می‌دانستند، تحریض به این عملکرد می‌نمودند.³ هارون نیز پس از آنکه از این امر باخبر شد و تعهد فضل به این امر را دیده بود، ولایتعهدی امین را در 175 هـ.ق اعلام کرد.⁴ به این ترتیب معنی این جمله بهتر درک می‌شود که چرا "وقتی فضل ولایتدار خراسان شد - 177 هـ.ق - مصمم بود برای محمد بیعت بگیرد."⁵ در این جا هم در واقع ترکیب مجدد اجزای ساخت قدرت عباسی را شاهد هستیم.

ولایتعهدی و ساخت قدرت

در این رفتار فضل بن یحیی برمکی، به نکته‌ای خاص در جهت صدق فرضیه "تحلیل مبتنی بر ساخت قدرت" می‌توان پی برد، زیرا فضل ایرانی تبار از امین هاشمی تبار جهت رسیدن به خلافت عباسی حمایت می‌نماید و آن هم در اتحاد با خاندان هاشمی منصور و مادر ولیعهد و همسر خلیفه. آیا در اینجا الگویی از اولویت ساخت قدرت در تکوین کنش -

1 - تاریخ طبری، ج 12، ص 5239.

2 - همان جا.

های سیاسی این دوره مشاهده نمی‌کنیم و عدم وجود نشانه‌ای از دخالت عنصر ایرانی یا عرب مبتنی بر نژاد و تبار در میل به خلیفه ساختن یک فرد از خاندان هاشمی؟ در همین راستا روایت‌ها می‌گویند در حالیکه سرپرستی محمد بن رشید تا پیش از انتصاب فضل برمکی به امارت خراسان - 177 هـ.ق - به عهده‌ی جعفر بن محمد بن اشعث خزاعی بود، هارون وی را از این کار برکنار و آنرا به عهده‌ی فضل بن یحیی برمکی قرار داد. دبیری امور مالی محمد را نیز محمد بن یحیی برمکی به عهده داشت.¹ این نوع چیدمان در عملکرد هارون نشان از اولویت ارزش‌های برآمده از ساخت قدرت در مقابل دیگر ارزش‌ها بود، مسأله‌ای که به درستی پاسخ نیاز هارون یعنی ولایتعهدی امین را برآورده ساخت.²

بنا بر این الگو، هر خلیفه‌ای چه امین عرب تبار هاشمی و چه مأمون ایرانی‌زاده بر کرسی خلافت قرار گیرد، به نظر فضل برمکی، وزیر آینده‌ی نامزد خلافت و شریک اصلی در تقسیم سهم از ساخت قدرت خلیفه‌ی آینده یعنی محمد امین، امری طبیعی جلوه می‌کند. این نوع رفتارها را که از چیدمان خاص ساخت قدرت نتیجه می‌شود، می‌توان الزامات ساخت قدرت تعریف کرد. رفتار امین پس از نشستن بر مسند خلافت نیز نشان از کنش او در درون همین الگو دارد، زیرا پس از خلافت، وی از حامیان برمکیان و از برکشندگان مجدد ایشان خصوصاً فرزندان فضل و جعفر و عمویشان محمد بن خالد برمکی است و "به افراد

خاندان برمکی از زن و مرد کمک و محبت نمود"¹، همان‌طور که در دیگر سوی مأمون نیز به تشویق فضل بن سهل سرخسی به حمایت از ولی‌نعمتان سابق خود می‌پردازد² و حتی با ورود مأمون به بغداد جایگاه برمکیان در ساختار قدرت تجدید می‌شود.³ این رفتارهای سیاسی را آنگاه که از منظر ساخت قدرت می‌نگریم، دارای معنی خاص شده و نیت واقعی کنش‌گرائش را در ایجاد شراکت بیشتر از سهام‌داران ساخت قدرت، به صورت عینی (قدرت عملی نخبگان یا قدرت سخت) و چه به صورت ذهنی (مقبولیت و مشروعیت فکری و فرهنگی در نزد عامه مردم یا قدرت نرم) حول خلیفه برملا می‌سازد.

خلیفه و ساخت قدرت

همان‌طور که رفتار هارون‌الرشید در حذف قدرت برمکیان در 187 هـ.ق نیز در همین چارچوب جلوه‌ی دیگری می‌یابد، چرا که خود خلیفه نیز فی‌الواقع بخشی از ساخت قدرت را داراست که با هزینه کردن قدرت فردگرایانه‌اش - و تا حدودی خودکامه - در بالا یا پایین کشیدن دیگر مشترکین این ساخت قدرت، امکان ارتقای جایگاه خود از طریق نشان دادن نقش تعیین‌کننده‌ی اراده‌ی شخص خلیفه را می‌یابد.⁴ الگوی عملی که در دوره‌ی امین و مأمون در رفتار آنها با وزرایشان نیز بروز می‌یابد، آنجا که فضل بن ربیع از عدم توجه امین به نصایحش می‌نالند⁵ و می‌گویند "ما به سوی هدفی روانیم که اگر بدان نرسیم مذموم

1 - کتاب الوزراء و الكتاب، ص 375.

2 - کتاب الوزراء و الكتاب، ص 375.

می‌شویم"¹ و مأمون با فضل بن سهل، وزیری که دلیل حمایتش از مأمون را بسط نفوذ انگشتری وزارتش در شرق و غرب می‌داند،² اما به رغم اینکه مأمون در نامه‌ای بر حفظ جایگاه وی سوگند خورده بود،³ ناگهان در اوج قدرت حذف می‌شود.⁴ می‌توان از روایات این گونه استنباط نمود که هدف هارون از حذف برمکیان و تلاش برای به حاشیه راندن متحدان آنها، بازسازی جایگاه خلیفه با تکیه بر اقتدار نهاد خلافت و توانایی صدور فرامین توسط شخص خلیفه، مبتنی بر همین الگو بود. هرچند این عمل با موفقیت زیادی قرین نشد چرا که هارون نتوانست به خوبی چیدمان دیگری را از متحدان و شرکای قدیم و جدید در ساخت قدرت پدید آورد؛⁵ زیرا یکی از مهم‌ترین اولویت‌های وی در حذف برمکیان یعنی دور نگه داشتن جانشینانش از منازعات این قدرت بسیار گسترده - برمکیان - و شرکای آنها بر سر جانشینی و به تخت نشینی ولیعهدانش، به درستی متحقق نشد. این نظر آنگاه بیشتر خود را عینی‌تر می‌سازد که آنرا در کنار بازداشت یکی از بزرگان خاندان هاشمی عباسیان، یعنی عبدالملک بن صالح عباسی پس از کنار زدن برمکیان و قتل جعفر بن یحیی در 186 ه. ق به فرمان هارون، به دلیل ترس از به هم زدن بین دو پسرش امین و مأمون توسط او⁶ با اتهام هم‌دستی یحیی بن خالد برمکی برای حذف خلیفه و ولیعهد⁷ قرار دهیم.

1 - همان، ص 5471.

2 - محمد ابن طفطقی، (1384)، تاریخ الفخری، ترجمه‌ی محمد وحید گلپایگانی، تهران، علمی فرهنگی، ص 302.

3 - کتاب الوزراء و الکتاب، ص 386؛ عبدالملک نعالی، (1990)، آداب الملوک، تصحیح جلیل عطیه، بیروت، دارالغرب اسلامی، ص 121.

4 - تاریخ فخری، ص 302.

وی از شخصیت‌های خاندانی معروف عباسی بود که جایگاه نظامی و درباری داشت، مربی ولیعهد سوم قاسم مؤتمن بوده و به اصرار عبدالملک، هارون، قاسم را با سرپرستی او امیر شام و عواصم برای مقابله با هجوم رومیان قرار داده بود.¹ این الگو را در نمونه‌ای دیگر از رفتار به ظاهر تعجب برانگیز امین در آزاد ساختن علی بن عیسی بن ماهان و همین عبدالملک بن صالح عباسی از زندان پدرش پس از رسیدن به تخت خلافت می‌توان مشاهده کرد. در نتیجه علی بن عیسی مهم‌ترین مشوق و حامی امین در سیاست‌هایش شده² و عبدالملک بن صالح سوگند می‌خورد که از امین حمایت کند و می‌گوید: "اگر بیمناک شدی به نزد من آی، به خدا ترا محافظت می‌کنم... و حتی با مرگ تو، هرگز از مأمون اطاعت نخواهم کرد."³

از زاویه‌ی ساخت قدرت این عمل، تلاش خلیفه‌ی جدید برای ایجاد ترکیب مناسب حداکثری بود که در عین دفع نیروهای رقیب در تقابل با یکدیگر، در برآیند نهایی به ارتقای جایگاه خلیفه به عنوان فصل الخطاب ساخت خلافت عباسی منجر شود. زیرا عبدالرحمن بن عبدالملک بن صالح که عامل اصلی حذف پدرش از دربار هارون بود⁴ در کنار مأمون در مرو بود.⁵ همانطور که از دیگر سو می‌بینیم پس از کشته شدن علی بن عیسی بن ماهان ماهان در نبرد ری، فرزند وی حسین بن علی در بغداد شورش کرده، امین را از خلافت خلع و زندانی نموده و بنام مأمون خطبه می‌خواند اما به دلیل نارضایتی سپاه از تأمین مالی،

1 - همان، ص 5384.

2 - تاریخ یعقوبی، ص 450.

این اقدام نافرجام می‌ماند.¹ در اینجا نیز نشانی از عصبیت عربی یا ایرانی در کنش این افراد نمی‌توان یافت.

این رفتار امین در کنار چگونگی مواجهه‌ی وی با بازماندگان برمکی که اگرچه دیگر قدرت سیاسی خاصی ندارند، اما در نزد افکار عمومی و قدرتمندان سیاسی مقبولیت ویژه داشته و عمل هارون در برابر آنها به لحاظ عرف اجتماعی ناجوانمردی و مطرود تلقی می‌گشت،² جلوه‌ی مناسب‌تری را به زاویه‌ی دید ساخت قدرت، خواهد بخشید. همان‌طور که استفاده از رقیب برمکیان، فضل بن ربیع حاجب، توسط هارون و البته دامن زدن به این رقابت و استفاده از آن برای کنترل جایگاه خلیفه در میان اجزای سهیم در ساخت قدرت عباسیان بهتر فهمیده می‌شود.³

ساخت قدرت و مسأله‌ی جانشینی هارون از دیگر سوی این کنش مبتنی بر ساخت قدرت را حتی در خود خانواده‌ی برمکیان و در رقابت فضل بن یحیی با برادرش جعفر بن یحیی و نارضایتی یحیی از روش پسرش جعفر می‌توان شاهد بود.⁴ "کار آن دو به جایی رسید که هر یک نسبت به دیگری کارشکنی می‌کرد... و میان فضل و جعفر جدایی افتاد... زیرا فضل از جعفر می‌خواست همان قسم که پیش از نزدیکی به رشید با او بود پس از آن نیز همان‌گونه با وی رفتار نماید..."⁵ به این

1 - تاریخ طبری، ج 12، ص 5484.

2 - کتاب الوزراء و الکتاب، ص 334.

ترتیب جعفر بن یحیی برمکی که ندیم خاصه و بسیار با نفوذ هارون بود به‌رغم اینکه برادرش فضل بن یحیی برادر رضاعی هارون خلیفه¹ و سرپرست محمد امین و پیگیر ولایتعهدی وی می‌باشد، از آنجا که خود سرپرستی مأمون را بر عهده داشت - که شش ماهی بزرگتر از امین بود -² توانست خلیفه را برای ولایتعهدی مأمون راضی نماید "و این موضوع را همچنان دنبال نمود"³ تا در 183 ه. ق ولایتعهدی وی را نیز اعلام عمومی نمود و برای وی بیعت گرفت.⁴ سرانجام در قرارداد مکه، در 186 ه. ق هارون، عهدنامه‌ی معروف خود را در ترتیب ولایتعهدی‌اش بین امین و مأمون و تقسیم سرزمین‌هایش به مغرب و مشرق در حالیکه "فضل در کنار امین و جعفر در کنار مأمون نشسته بود،"⁵ اعلام کرد.⁶ مسأله‌ای که بعدها امین از آن به عنوان "جادوی جعفر برمکی بر هارون" یاد می‌نماید.⁷

این رفتار هارون در پذیرش ترکیب جدید ساخت قدرت برای حفظ تداوم آن در خاندان خلیفه، طبیعی به نظر می‌رسد، همانطور که از میان برداشتن رأس‌های این اتحادهای ترکیبی یعنی خاندان برمکی، خود نشان از به رخ کشاندن اقتدار فردی شخص خلیفه، بود به عناصر دیگر این ترکیب و در نتیجه ارتقای جایگاه خلیفه در تأثیرگذاری بر چگونگی ترکیب ساخت قدرت خلافت عباسی. محمد امین نیز - حتی به ظاهر، با برآورد غیر واقعی

1 - تاریخ طبری، ج 12، ص 5226.

2 - مروج الذهب و معادن الجواهر، ص 388.

3 - کتاب الوزراء و الكتاب، ص 270.

4 - تاریخ طبری، ج 12، ص 5278.

از قدرت و نفوذ علی بن عیسی بن ماهان در خراسان - با گماردن وی بر فرماندهی لشگر خراسان و عدم استفاده از امکان کاهش قابل لمس خراج سرزمین‌های شرقی تلاش داشت با عمل کردن به دیدگاه خود، جایگاه قدرت فردی خلیفه را نشان دهد.¹

به این ترتیب مشاهده می‌شود بخشی اساسی از عوامل مؤثر در پیدایی کشاکش امین و مأمون ریشه در دوره‌ی هارون داشت و عملاً این واقعه در پیوستگی با آن چیدمان بود، هرچند در فرآیند تکوین خود رویدادها، کنش‌ها و ارزش‌های جدیدی در گسست با این میراث ظهور کرد.²

ساخت قدرت و مسأله‌ی جدال

با چنین رویکردی که می‌توان منطق حاکم بر جدال امین و مأمون را نیز مورد بررسی قرار داد. آنجا که امین می‌گوید "هرگاه دو جانور نر در گله‌ای باشند یکی دیگری را از میان بر می‌دارد."³ به نظر می‌رسد، این جدال در ذیل مفهوم "میراث برمکی" قابل فهم باشد، الگوی عملی مبتنی بر ساخت قدرت که دو سوی این جدال، امین و مأمون در درون منطق این ساخت، ارزش‌های خود را تبدیل به کنش‌های سیاسی می‌نمایند. مسأله‌ای که به صورت خیلی بارز در رفتار وزرای این دو یعنی فضل بن ربیع و فضل بن سهل دیده می‌شود.

باز هم تأکید می‌شود که این منطق، نافی نقش عصبیت قومی عرب یا ایرانی در ترکیب کنش‌گران دو سوی این جدال نیست، بلکه مدعی است کنش‌های مبتنی بر عصبیت را نیز باید در ذیل منطق ساخت قدرت، مورد بررسی قرار داد، همان‌طور که ارائه‌ی صورت‌بندی عراقی / خراسانی یا دیوانیان و نظامیان از این جدال، از این زاویه قابل فهم‌تر است. بر این مبنا می‌توان گفت با دو قطبی شدن حداکثری جدال امین و مأمون در جغرافیای سیاسی، نظامی، اقتصادی جهان اسلام با تحقق عهدنامه‌ی هارون و با افزایش تنش‌های خلیفه-زادگان، منحنی عصبیت‌های قومی در قالب مفهومی فرهنگی، روندی تصاعدی یافته و با چیدمان این برجستگی فرهنگی در کنار دیگر آرمان‌های برآورده نشده عقیدتی، سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی خراسان توسط فضل بن سهل، درس‌آموخته‌ی مکتب برمکی¹ و میراث‌دار آرمان جعفر بن یحیی برمکی، مربی مأمون برای رساندن وی به تخت خلافت، میزان هم‌بستگی نیروهای سیاسی در جبهه‌ی مأمون افزایش یافت.

در نتیجه مأمون، "امام‌الهدی خراسانیان"² و "خواهرزاده‌ی ما و پسر عموی پیامبر ما"³ و سپاه طاهر، "سپاه خراسان" خوانده شد.⁴ در حالی که فضل بن ربیع به‌رغم تلاش برای استفاده از ابناء‌الدوله خراسانی⁵ در سپاه علی بن عیسی و تحریک تقابل اشرافیت نظامی ابناء در مقابل عجمان یا "سپاه ضعیفان خراسان" در سپاه همدان⁶ و تهییج عصبیت بدویان عراق به سرداری امیری عرب برای ایجاد سپاهی دیگر در کنار ابناء‌الدوله، به فرماندهی

1 - تاریخ فخری، ص 305.

2 - تاریخ طبری، ج 12، ص 5430.

3 - کتاب الوزراء و الكتاب، ص 354.

عبدالله بین حمید قحطبی،¹ نتوانست از عصبیت عربی قبایل عراق و شام برای حمایت از امین به خوبی استفاده نماید. این تلاش‌ها به دلیل مرگ عبدالملک بن صالح که حامی بزرگ امین عباسی بود، حاصلی جز نزاع قبایل با ابناء که تشدید شکاف‌ها را نشان می‌داد، نداشت.²

این در حالی است که هر دو وزیر در مکتبی که برمکیان برای اداره‌ی خلافت از طریق نهاد وزارت ایجاد کرده بودند، رشد یافتند و با یک منطق یعنی منطق ساخت قدرت به قضایا می‌نگریستند.³ با این همه به دلیل اقدام ویژه‌ی مأمون - که خود را به دلیل وجود مال و سپاه در دستان امین در این بازی بی‌مهره می‌دید و آماده‌ی تسلیم شده بود⁴ - در تفویض تفویض تدابیر همه‌ی امور سیاسی، نظامی، اقتصادی با لقب «الامیرالوزیر»⁵ یعنی امیر جنگ جنگ و امیر تدبیر به ذوالریاستین، فضل بن سهل،⁶ الگوی عمل برمکی پاسخی مناسبی را با حضور شخص مدبری مثل فضل بن سهل ارائه کرد زیرا "دولتی پسر سهل نمونه‌ای از دولت برمکیان و خود دست پرورده برامکه بودند."⁷ همان‌طور که فضل بن ربیع نیز با همین منطق، ابن مزید را به حمایت از امین فرا می‌خواند و می‌گوید تداوم قدرت و نفوذ ما بسته به تداوم قدرت امین است "و ما فروع یک ریشه‌ایم."⁸ نباید فراموش کرد که فضل بن ربیع

1 - همان، ص 5471 و ص 5475 و ص 5476.

2 - همان، صص 5482-5478.

3 - دربارده‌ی روند زندگی این دو وزیر نگاه کنید به احمد بن محمد ابن خلکان، (بی تا)، وفیات‌الاعیان، ج 4، بیروت، دار الحیاه التراث العربی، صص 38 و 40؛ خلیل بن ابیک صفدی، (1993)، الوافی بالوفیات، ج 24، تصحیح محمد عدنان نجیت، فرانکفورت، ص 40.

4 - تاریخ طبری، ج 12، ص 5450؛ تاریخ بیهقی، ص 190 لقب وی را ذوالقلمین نیز می‌داند.

5 - تاریخ فخری، ص 306.

ربیع نیز از تجربه‌ی دیوانی طولانی برخوردار است و "فردی با شهامت و کفایت بود،"¹ که "احوال ملوک و زندگی ایشان را نیکو دانستی و چون به وزارت رسید و تحصیل زیاده نکرده بود، افاضل را به جمع خود راه داد و در اندک زمانی طرفی نیکو از علومی که آرزو داشت ضبط کرد."²

با همین منطق است که فضل بن ربیع پس از مرگ هارون در طوس، با این جمله که "من پادشاه بر تخت نشسته را رها نمی‌کنم تا به حمایت از دیگری که معلوم نیست عاقبت کارش چه خواهد شد پردازم."³ سرداران سپاه و هاشمیان همراه هارون را تشویق به انتقال سپاه و خزانه خلیفه به سمت بغداد کرده⁴ و نشانه‌های خلافت را برای امین به ارمغان می‌فرستد و در واقع "خلافت را به امین تقدیم می‌کند."⁵

اقدام پدر طاهر، حسین بن مصعب و برادرزاده‌اش خلیل بن هشام از "انباءالملوک" خراسان که در دوره‌ی علی بن عیسی به شدت تحت فشار سیاسی و اقتصادی وی قرار داشته و توسط او تحقیر می‌شدند،⁶ نیز از همین منظر قابل فهم است. آنگاه که به فضل بن سهل وزیر مأمون - در آن هنگام که هارون در طوس در آستانه‌ی مرگ است و مأمون در مرو برای مقابله با شورش رافع بن لیث - می‌گویند "کار محمد پس از مرگ هارون ضعیف است و کار، کار یار تو است، دست خویش را پیش آر تا بیعت کنیم؛"⁷ چرا که مأمون را در

1 - تاریخ فخری، ص 290 .

2 - هندوشاه نخجوانی، (1344)، تجارب السلف، تصحیح عباس اقبال، تهران، طهوری، ص 152.

3 - تاریخ طبری، ج 12، ص 5406.

4 - تاریخ یعقوبی، ج 2، صص 447-446.

در خراسان و در میان مردمان این دیار می‌بیند. همان‌طور که سرداران سپاه هارون پس از سخنان فضل بن ربیع، به مشورت پرداختند و نظر وی را در رفتن به بغداد پذیرفتند و با بی‌تفاوتی تلاش مأمون را برای یادآوری بیعت‌شان پاسخ دادند.¹ این امر نشانه‌ای از شکنندگی تعهدات اخلاقی نظام ولایتعهدی هارون و حاکمیت منطق ساخت قدرت در تعیین خلیفه و تداوم قدرت وی می‌باشد.

نخبگان و ساخت قدرت

اگر به ترکیب نخبگان سیاسی و نظامی که در دو سویه‌ی جریان قرار دارند، بنگریم این منطق خود را بیشتر و بهتر نشان می‌دهد، چرا که دیگر نمی‌توان ادعا کرد که ترکیب یک دستی از اعراب در طرف امین و ایرانیان نژاده در طرف مأمون قرار دارند. در محور پنهان این ترکیب در سمت مامون، فضل بن سهل بن راذانفروخ با برادرش حسن بن سهل قرار دارند که هر دو به واسطه‌ی خاندان برمکی مسلمان شده و در دستگاه دیوانی آنها وارد شدند.² ایشان از "اولاد ملوک فرس"³ و از دهاقنه‌ای بودند که در عراق زندگی می‌کردند.⁴ آنها بنا

1 - همان، ص 5407.

2- کتاب الوزراء و الکتاب، ص 293، درباره‌ی روایت‌های دیگر از اسلام آوردن فضل و پسرانش در سال 190 ه. ق و اینکه منابع از جد وی با عنوان عبدالله نام می‌برند نگاه کنید به: الوافی بالوفیات، ج 24، ص 42.

3 - ابن طقطقی، همان، ص 306؛ نخجوانی، همان، ص 163 ایشان را از اولاد ملوک مجوس و از اکاسره نیز خوانده‌اند، نگاه کنید به بغدادی، همان، ص 339 و حمدالله مستوفی، (1364)، تاریخ‌گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ص 308؛ المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج 10، ص 110.

4 - درباره‌ی نفوذ سنت‌های ایرانی در فضل بن سهل و جایگاه وی به عنوان یکی از حامیان نهضت ترجمه و استفاده از الگوهای علم نجوم

بنا به استعداد دبیری که داشتند، با معرفی یحیی برمکی و تأیید هارون، به عنوان دبیران دیوان مأمون در خدمت جعفر بن یحیی برمکی و فرزندان وی قرار گرفتند.¹ فضل مشوق اصلی مأمون در همراهی هارون در سفر آخرش به خراسان بود زیرا به او تفهیم کرد که با حضور زبیده و دایی‌های امین در بغداد، ممکن است به راحتی پس از مرگ هارون ولایتعهدی از وی سلب شود.²

در سطح بعدی حامیان مأمون، نخبگان سیاسی - نظامی قرار داشتند، که در شرایطی خاص در جبهه‌ی وی قرار گرفتند. عدم حضور مأمون در هنگام مرگ خلیفه، جریان را به نحوی که پیش آمد، رقم زد.³ در جریان سرکوب شورش رافع بن لیث در ماوراءالنهر که به دلیل ظلم و تعدی علی بن عیسی با "سی هزار خراسانی" در سمرقند، متحصن شده بود.⁴ خلیفه، هرثمه بن اعین، سردار بزرگ خود را به مقابله‌ی او و دستگیری علی بن عیسی فرستاده و هارون برای پایان این روند خود به خراسان آمده بود، ولی سه روز پیش از مرگش به هرثمه نیز بدگمان شده⁵ و مأمون را به همراه سردارانش از ابناءالدوله خراسانی و امرای عرب‌تبار، عبدالله بن مالک خزاعی، یحیی بن معاذ، اسد بن یزید، عباس بن جعفر

محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ص 78؛ جاحظ، (1995)، التاج فی اخلاق الملوک، تصحیح ابراهیم الزین، بیروت، دارالفکر، صص 100 - 101؛ غیاث‌الدین، خواندمیر، (1317)، دستورالوزراء، تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال، ص 62؛ عبدالملک ثعالبی، (1977)، تحفه‌الوزراء، تصحیح حبیب علی‌الراوری، بغداد، مطبع‌العانی، صص 48 - 49 و 120 و 147؛ ابن عدریه اندلسی، (1989)، عقد-الفرید، تصحیح علی شیری، بیروت، داراحیا التراث العربی، ج 4، صص 207 - 208 و ج 5، ص 367؛ ثعالبی، (1990)، آداب‌الملوک، صص 129 - 130 و 237 - 243.

1- کتاب‌الوزراء و الکتاب، صص 294 - 293.

2- ابن مسکویه، همان، ج 4، ص 15.

اشعثی، سندی بن حرشی، نعیم بن خازم، شیبب بن حمید قحطبی، عبدالرحمن بن عبدالملک بن صالح با دبیری و وزارت ایوب بن سمیر، به سمت هرثمه فرستاد تا امورات نبرد مأمون با رافع را به عهده بگیرند.¹ نگاه این سرداران به اختلاف امین و مأمون در پاسخ آن‌ها به تلاش فضل بن سهل برای تشویق آنها در حمایت از مأمون در برابر اقدام فضل بن ربیع در شکستن بیعت و اعزام سپاه و خزانه‌ی هارون به بغداد، به‌رغم نظر هارون دیده می‌شود، آنگاه که فضل می‌گوید: "گفتی که مرداری را بر طبقی به نزد ایشان برده باشم"² و جواب سرداران که "چه کسی می‌تواند میان امیر مؤمنان و برادرش دخالت کند."³ بر مبنای تحلیل قومی، در اینجا ترکیب نخبگان حامی مأمون از خلوص عربی بیشتری برخوردار است، هرچند که به نظر می‌رسد در میان آنها اکثریت با ابناءالدوله خراسانی باشد.⁴ سپاهی مقتدر، که تحت فرماندهی ابومسلم شکل گرفت و امویان را برانداخت و پایه‌ی قدرت عباسیان و حامی آنها در سرکوب مخالفینشان گردید، ترکیبی از خراسانیانی بود که شامل عرب و ایرانی می‌گشت.

بر مبنای همین صورت‌بندی است که نخبگان حامی امین تصور می‌کردند حمایت‌شان از خلافت امین درست بوده است؛ زیرا که "علی بن عیسی بن ماهان به دلیل ولایت‌داری طولانی در خراسان میان آنها برآوردگان بسیار داشت و به علاوه پیر دعوت [عباسیان] و باقیمانده اهل تشیع [عباسی] بود."⁵ به همین دلیل مردم خراسان به [علی بن عیسی]

1 - همان، صص 5365 و 5406.

2 - همان، ص 5408.

نوشته‌اند که "اگر برون شود اطاعتش می‌کنند و تسلیم وی می‌شوند."¹ بنابراین علی بن عیسی حق داشت امین را با این جمله که "مردم خراسان اطاعتش خواهند کرد،" دلگرم بنماید.² فی‌الواقع تا قبل از شکست سپاه علی ماهانی در ری، "مردم تصور می‌کردند چون مال و سپاه در دست امین است، غلبه نیز با وی خواهد بود."³ چون "هیچ یک از کسانی که در خراسان قابل اعتنا باشد در سپاه طاهر نبود"⁴ و این از بیمشان بود،⁵ زیرا حتی مأمون نیز به درستی درک کرده بود که "مردم به دنبال مالند."⁶

برتری مأمون و ساخت قدرت

می‌توان از این گزارشات نتیجه گرفت که ابناءالدوله‌ی خراسانی حاضر در دربار مأمون، در تلاش بودند خود را از این منازعه کنار بکشند و دل در گرو دستگاه امین داشتند، اما سیاست‌های فضل بن سهل که مأمون خود عهده‌داری این کار را به وی سپرده بود،⁷ منجر به به تغییر وضعیت مأمون گشت. این تحول نیز مبتنی بر منطق ساخت قدرت بود.

1 . همان، ص 5431. به نظر می‌رسد منظور از مردم در اینجا و جملات بعدی، همین اشرافیت نظامی ابناءالدوله خراسانی باقی مانده از سپاه هارون در نزد مأمون هستند..

2 . همان‌جا.

3 . تاریخ فخری، ص 295.

4 . طبری، همان، ج 12، ص 5455.

5 . همان، ص 5460. طبری از خروج سعید بن مالک و عبدالله بن حمید قحطبی و عباس بن لیث وابسته امیر مومنان و منصور بن ابی‌مطر و کثیر بن قادره از اردوگاه مأمون به نزد محمد امین خبر می‌دهد که امین آنها را میان خاص و عام برتری داد. نک: تاریخ طبری، ج 12،

ساخت قدرت، به‌رغم شکل ترکیبی آن از نخبگان سیاسی، نظامی و فرهنگی و قدرت سلاح و مال آنها - قدرت سخت - در تبادل مداوم با فرهنگ سیاسی عامه است که در باور توده‌های مردم یا رعایا - قدرت نرم - جاری است. حفظ تعادل این رابطه‌ی دوسویه است که منجر به مشروعیت و مقبولیت قدرت خلیفه می‌گردد. مسأله‌ای که فضل بن یحیی برمکی به خوبی آنرا درک کرده بود و در سیاست‌های وی در زمان امارتش بر خراسان به خوبی دیده می‌شود. آنجا که در عین حفظ احترام به دهاقین و طراخه‌ی خراسانی به آبادانی اقتصادی و ایجاد مساجد و رباط‌ها پرداخته،¹ امنیت و صلح را با ارائه‌ی تدبیر مناسب نظامی و سیاسی در برابر امرای سرکش ماوراءالنهر برقرار نمود² و "آرامش را در خراسان فراهم کرد؛"³ زیرا می‌دانست "اوضاع خراسان به نحوی است که باید در آن خرج کرد"⁴ و به همین دلیل "دفاتر بقایای مالیاتی را سوزاند."⁵ در حالیکه علی بن عیسی بن ماهان در حکومت ده ساله‌اش عکس آن رفتار می‌کرد و "بزرگان خراسان را تحقیر و اموالشان را غارت می‌نمود"⁶ و نتیجه‌ی آن شورش رافع بن لیث بود با همراهی "سی هزار خراسانی" در ماوراءالنهر.⁷ فضل بن سهل مأمون را به ارتباط بیشتر با فقهای دین و دعوت از آنها برای آنکه "به حق عمل کنند و سنت را زنده بدارند" و نیز پرداختن به کار مردم و حضور

1 - کتاب الوزراء و الكتاب، ص 245.

2 - زین الاخبار، ص 130.

3 - کتاب الوزراء و الكتاب، ص 245.

4 - همان، ص 290.

5 - همان، ص 245.

در عرصه‌ی قضاوت و دادستانی از مظالم و نمایاندن چهره‌ی مردمی از خود تشویق می‌کرد¹ و مأمون هم اعلام کرد که قصد دارد "در خراسان اقامت گزیند"² و "فقیهان را برانگیخت و سرداران و ملوک و ابناء الملوک را حرمت کرد."³ از طرف دیگر در میان اعراب خراسانی که تحت ستم علی بن عیسی بودند، از سران و نقیبان قبایل تمیمی، ربیعی و یمانی دلجویی کرد و نقش آنها را در نهضت سیاه‌جامگان ارج نهاده و بازگرداندن آن جایگاه رفیع را به ایشان وعده داد. در نهایت نیز یک چهارم خراج خراسان را از ایشان برداشت،⁴ به حدی که "این امر به نزد آنها تأثیری نکو یافت"⁵ و مردم خراسان گفتند "او خواهرزاده‌ی ما و عموزاده‌ی پیامبر ماست"⁶ و مأمون "امام‌الهدی" لقب یافت.⁷

این سیاست فضل و اجرای عالی آن توسط مأمون، به خوبی فرضیه‌ی پژوهش را در حاکمیت منطق ساخت قدرت، در دو بعد نرم و سخت آن در سیاست‌های آنها نشان می‌دهد، در عین حال که نقش عصبیت فرهنگی ایرانی و خراسانی را نفی نکرده و هم‌سویی این ارزش‌ها حتی در لحاظ شدن برجستگی تقابل جغرافیایی خراسان در برابر عراق و مرو در برابر بغداد - در اعلام اقامت گزیدن مأمون در خراسان - با آرمان‌های برآورده نشده‌ی

1 - کتاب الوزراء و الكتاب، ص353.

2 - همان‌جا.

3 - تاریخ طبری، ج12، ص5408.

4 - کتاب الوزراء و الكتاب، ص353.

خراسانیان یعنی حاکمیت "سنت" در نهضت سپاه‌جامگان را نشان می‌دهد.¹ این رفتار باعث شد شورش رافع بن لیث نیز پس از آنکه وی از عدالت مأمون آگاهی یافت، فروکش کرده و با یاری خاندان سامان‌خداه با هرثمه صلح کرد² و مأمون نیز با عفو وی، او را ندیم خاصی دربار خویش کرد.³

اما این قدرت نرم به تنهایی قادر به تداوم قدرت مأمون بر امین نبود؛ زیرا در نهایت با اوج گرفتن اختلاف‌ها بین دو برادر، امین سپاه بزرگی را به فرماندهی علی بن عیسی بن ماهان به سمت ری فرستاد در حالیکه سپاه مأمون، باقی مانده سپاهی بود که هارون برای سرکوب شورش با رافع بن لیث به هرثمه و مأمون همراه کرده بود. ولی منطق ساخت قدرت این قدرت نرم را تبدیل به قدرت سخت نمود. وقتی که فضل بن سهل علی رغم کنار کشیدن همه‌ی سرداران از مقابله با علی بن عیسی به دلیل "بیمشان از وی"،⁴ با ارائه‌ی پیشنهاد حکومت پوشنج و پرداخت یکصد هزار درهم به طاهر بن حسین، از ابناء الملوک خراسان،⁵ از تضاد این گروه با علی بن عیسی در دوران حاکمیت وی در خراسان که منجر به لرزه افتادن اندام طاهر از دیدن علی می‌گشت،⁶ استفاده کرده و در عین حال

1- تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 453 و کتاب الوزراء و الكتاب، ص 354. جهشیاری درباره‌ی متن تعهدنامه‌ای که مأمون در مورد شیوه‌ی حکومتش نوشته، گزارش می‌دهد و در تاریخ یعقوبی نیز دیده می‌شود و تغییر رویکرد سنت سیاسی حاکمان خراسان در عهد خلافت عباسی را به عنوان مطالبه اصلی خراسانیان نشان می‌دهد، نک: دانیل، همان، ص 193.

2 - ابوبکر نرشخی، (1351)، تاریخ بخارا، تصحیح مدرس رضوی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ص 105.

3 - کتاب الوزراء و الكتاب، ص 354.

موجب تحریک احساسات عمومی خراسانیان گشت؛ زیرا "عامه‌ی مردم خراسان با علی بن عیسی مخالف بودند به سبب تأثیر بدی که در آنها داشت."¹

شرایط اجتماعی خراسان در آستانه‌ی یورش علی بن عیسی در 196ه. ق به خوبی در این گزارش توصیف شده است: "عامه‌ی مردم خراسان مردمی بودند از جور ولایت‌داران در اموالشان و نیز در جان‌هایشان، در بلوای عظیم و به وسیله‌ی وی [عبدالله مأمون] از لحاظ مال و رفاه و معیشت به کمال ایمنی رسیده‌اند و از نعمتی که به دست آورده‌اند، دفاع می‌کنند و بلیه‌ای را که از بازگشت آن ایمن نیستند به یاد می‌آورند [اشاره به حکومت علی بن عیسی بن ماهان]، نمی‌توان بزرگان ولایت‌ها را بر ضد وی [مأمون] برانگیخت که نبرد ما با وی به وسیله‌ی خدعه در ناحیه‌ی او انجام می‌گیرد، حمله نیز سوی او نمی‌توان کرد که ضعیفان قوم او را دوست دارند که به سبب امنیت و انصافی که به وسیله عبدالله دیده‌اند، سوی وی گراییده‌اند، نیرومندان نیز عیبی نیافته‌اند و حجتی نجسته‌اند [تا به طرف مقابل بپیوندند]، و ضعیفان، گروه بیشتریند."²

این جملات دقیقاً منعکس‌کننده‌ی منطق ساخت قدرت در دو بعد نرم - ذهنی و فرهنگی در میان توده‌ی مردم - و سخت - نظامی، سیاسی، اقتصادی در میان نخبگان - بر کنش حاکم بر جدال امین و مأمون است. این دو بعد در واژه‌های عامه و مردم و تفکیک این دو از هم، خود را نمایان می‌سازد. در نتیجه‌ی حاکمیت چنین فضایی بود که پس از فراخوان امام‌الهدی مأمون، "عامه‌ی مردم خراسان نیز از آن تأثیر بدی که وی [علی بن

عیسی بن ماهان] در آنها داشت"¹ و به همین دلیل "مردم خراسان بر کراهت وی هم‌دل و عامه به نبرد وی راغب بودند،"² با اینکه "کارهای خراسان آشفته بود و مردم هراسان بودند، اما از خراسان و ولایت‌های اطراف پیوسته مدد به طاهر می‌رسید و هر روز، کارش بزرگ می‌شد و یارانش فزون‌تر می‌شدند و [خراسانیان] چنان می‌دانند که وی سالار سپاه خراسان است."³ در نتیجه از "ترکان و خوارزمیه و بخاریه" نیز در سپاه طاهر فراوان گشتند.⁴ چرا که "ضعیفان قوم او (مأمون) را دوست دارند که به سبب امنیت و انصافی که به وسیله‌ی عبدالله دیده‌اند، سوی وی گراییده‌اند، نیرومندان نیز عیبی نیافته‌اند و حجتی نجسته‌اند [تا به طرف مقابل بپیوندند]، و ضعیفان، گروه بیشتریند."⁵ در این گفتار ترکیب ساخت قدرت در بعد نرم و سخت آن به صورت مشهودی هویدا می‌شود.

امین و ساخت قدرت

اما در سوی امین نیز چنین ترکیبی را شاهدیم. چرا که بدنه‌ی دیوانی برمکیان یعنی دبیران ایرانی و موالی در خدمت فضل بن ربیع قرار گرفته بودند. از آن جمله اسماعیل بن صبیح، سندی بن شاهک، عیسی بن یزدانیرود، محمدبن ابان، علی بن عیسی بن یزدانیرود و خود علی بن عیسی بن ماهان که موالی‌زاده و اهل مرو بود.⁶ در واقع بخش اصلی ساخت

1 - همان، ص 544.

2 - همان، ص 543.

3 - همان، ص 545.

قدرت در خلافت هارون که عمدتاً از دبیران ایرانی تشکیل می‌گردید، به امین رسیده بود.¹ ذکر این نکته ضروری است که پدر فضل بن ربیع نیز از وزرای خلفای پیشین بود در عین حال که فضل بن ربیع در دیوان دستگاه هارون نقش حاجبی او را داشته² و در رقابت با خاندان برمکی در تلاش بود³ و پس از محنت برمکیان "زمام کارهای هارون را در دست داشت."⁴

با این همه فضل بن ربیع، میراث‌بر آرمان حلقه‌ی دبیران دیوانی ایرانی تبار برمکیان، در حفظ خلافت امین عباسی بود زیرا فضل بن یحیی برمکی به عنوان دبیری مدبر، مربی امین و داعیه‌دار ولایتعهدی او بوده و پیشنهاد تقسیم ولایتعهدی خلیفه در ابتدا برای امین و سپس برای مأمون به‌رغم گزارش‌های متعدد، به نظر می‌رسد به مشورت یحیی بن خالد برمکی بوده باشد.⁵ این مسأله را وقتی در کنار تلاش امین برای احیای جایگاه برمکیان پس از رسیدن به خلافت قرار می‌دهیم،⁶ به نتایجی متفاوت از گزارش منابع، درباره‌ی بی-سیاستی امین و مشغولیت همیشگی وی به لهو و لعب می‌رسیم. به نظر می‌رسد با منطق حاکم بر ساخت قدرت است که می‌توان رفتار خلیفه‌ی جدید، امین، در نفی رفتار پدرش هارون را فهمید. در حالیکه وی برمکیان را منکوب کرد، او آنها را ارج نهاد.⁷ هارون، علی

1 - کتاب الوزراء والکتاب، ص 364 و ص 339 و ص 324.

2 - تاریخ فخری، همان، ص 290.

3 - کتاب الوزراء والکتاب، ص 318.

4 - علی بن حسین مسعودی، (1349 ش)، التنبیه والاشراف، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص 328.

بن عیسی بن ماهان را به زندان افکند، اما امین وی را از زندان رها نمود¹ و «شیخ و پیرمرد این دولت» نامید² و مربی فرزندش موسی نمود.³ هارون، عبدالملک بن صالح را به احتمال هم‌دستی با برمکیان به توطئه بر علیه خلیفه و ولیعهد متهم و «از بیم اینکه بین امین و مأمون را بر هم بزند»⁴ به زندان می‌افکند، اما امین وی را آزاد کرد⁵ و او را ولایت شام و عواصم می‌دهد⁶ و عبدالملک خود را پناه‌گاه و حامی مطمئن امین در هر شرایطی اعلام می‌کند.⁷ با چه منطقی می‌توان به توضیح این کنش‌ها پرداخت؟

این رفتارها، نشان از تلاش امین، برای بازسازی ساختار قدرت خلافت دارد هم در ذهنیت نخبگانی که جایگاه برمکیان به لحاظ سیاسی فرهنگی، در نزدشان بسیار برجسته است⁸ و هم این امکان را فراهم می‌سازد که قدرت خلیفه در این تحول به دلیل نقش تعیین‌کنندگی‌اش افزایش یابد. اما این انتخاب‌ها نشان از مسأله‌ای دیگر در تدابیر سیاسی امین دارد و آن تکیه امین بر قدرت نخبگان سیاسی نظامی یا قدرت سخت است. دایمی‌اش سلیمان بن ابی جعفر بن منصور برای وی بیعت می‌گیرد⁹ و مادرش زبیده در نزد وی قریبی عظیم می‌یابد،¹⁰ فضل بن ربیع را «شیخ‌الموفق، وزیر ناصح، و یادگار نیاکانش» می‌نامد¹ و

1 - تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 449.

2 - تاریخ طبری، ج 12، ص 5455.

3 - آفرینش و تاریخ، ص 970.

4 - تاریخ طبری، ج 12، ص 5323.

5 - امامت و سیاست، ص 216.

6 - تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 447.

7 - تاریخ طبری، ج 12، ص 5324.

اسماعیل بن صبیح، دبیر خاصی وی می‌شود.² در عین حال که وی به مشورت ایشان، آنگونه که آنها بر مبنای میراث برمکی انتظار داشتند، عمل می‌کند اما در نهایت تمایل به اعمال قدرت فردی‌اش دارد و بر نظر خود به عنوان خلیفه تأکید می‌کند در حالی که در سن جوانی قرار دارد.³ همانطور که در آستانه‌ی خلافتش اموال فراوانی را در بین سپاهیان پخش می‌کند و مواجب سرداران را بیشتر پرداخت می‌کند.⁴ به همین دلیل با پیشروی سپاه طاهر و در نهایت محاصره‌ی بغداد در برابر شورش سپاه با پخش مال فراوان آنها را ساکت می‌کند؛ زیرا سپاهیان نیز دریافته‌اند با این شکست، امین نیازمند یاری آنهاست.⁵ این رفتارها بازتاب نکته‌ای است که مأمون یادآوری کرده بود، اینکه "مال و سپاه در نزد امین است و مردم نیز خواهان مالند."⁶ بنابراین بی‌علت نیست که پشتوانه‌ی نظامی عمده‌ی امین، ابناءالدوله‌ی خراسانی می‌گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ساخت قدرت، محنت و دولت برمکیا

در همین چارچوب می‌بینیم ابناءالدوله‌ی خراسانی، سپاه اصلی امین برای همراهی علی بن عیسی بن ماهان در ری می‌شود. امین پس از شکست آنها در ری، سپاهی به فرماندهی عبدالرحمن بن جبلة به سمت همدان اعزام می‌کند، که "همگی از ابناء بودند"⁷ و پس از

1 - همان، ص 5404.

2 - کتاب الفتوح، ج 8، ص 402.

3 - تاریخ طبری، ج 13، ص 5586.

4 - همان، ج 12، ص 5399.

شکست سپاه ابناءالدوله‌ی خراسانی، از سپاه خراسان به سالاری طاهر، ابناءالملوک خراسانی در همدان و از هم پاشیدن شیرازه‌ی سپاه در حلوان، دو قطبی خراسان/ عراق تشدید شد و منجر به تصاعد عصبیت‌های قومی و منطقه‌ای گشت. این عصبیت در درگیری ابناءالدوله‌ی خراسانی با قبایل عرب ساکن شام که پس از مرگ ناگهانی عبدالملک بن صالح، غرق تنش بین مضر و ربیعہ شده بودند، بروز یافته¹ و آخرین تلاش‌های امین برای بازسازی ساخت قدرت خلافتش ناکام ماند. در نهایت آنچه از توانایی سپاهیان باقی مانده بود در واکنش ابناءالدوله‌ی خراسانی خود را نشان داد که به فرماندهی پسر علی بن عیسی بن ماهان - حامی اصلی امین - یعنی حسین بن علی در رجب 197ه. ق بغداد را اشغال و امین را از خلافت خلع کرده و به نام مأمون خطبه خواند.² این چیدمان‌های نظامی و چرخش‌های سیاسی را می‌توان به کمک منطق ساخت قدرت بهتر درک نمود. هر چند این کودتا ناکام ماند.³ اما، در نتیجه‌ی حاکمیت چنین فضایی عملاً در طول دو سال محاصره‌ی بغداد توسط سپاه طاهر و هرثمه، مردم بغداد به "مأمونیان و امینیان" تقسیم شده⁴ و غارت و هرج و مرج، شهر را فرا گرفت. سرانجام با "پراکندگی ملوک بنی هاشم" بود⁵ که فرآیند سقوط بغداد و مرگ امین رقم خورد. چرا که خلیفه‌ی جوان از درون الگوی میان پرده‌ی خلافت پدرش یعنی "محنت برمکیان" به قضایا می‌نگریست و عمل می‌کرد.

1 - تاریخ طبری، ج 12، صص 5482 - 5479.

2 - همان، صص 5484 - 5482.

الگویی که پدرش هارون، برای افزایش اقتدار فرد خلیفه، در مقابل نهاد وزارتی که ناگزیر از تفویض اختیاراتش برای اداره‌ی امورات گسترده‌ی قلمرو پهناور خلافت عباسی به آن بود، با حذف برمکیان رقم زده بود. فضل بن ربیع همچون وزیر تنفیذ، تنها عاملی اجرایی برای فرامین خلیفه جوان بود که در مکتب پدرش هارون پرورش یافته بود. در واقع امین، ادامه دهنده‌ی روش پدرش، هارون پس از محنت برمکیان بود. فضل بن ربیع هوشمندانه، چشم‌انداز این رویکرد را دریافت؛ زیرا همان‌طور که پس از برمکیان امور دیوان همچون گذشته نمی‌چرخید،¹ در دوره‌ی امین نیز فریاد نارضایتی فضل بن ربیع "که آخر این جوان ما را به هلاکت می‌افکند،"² منجر می‌شود با بالا گرفتن بحران با محاصره‌ی بغداد، فضل بن ربیع ناگهان پنهان شود و خود را از این معرکه کنار بکشد و در اوج "فتنه" ناپدید شود؛³ زیرا در باور فضل بن ربیع "ما فروع یک ریشه‌ایم و اگر او [خلیفه امین] نیرو گیرد، نیرو گیریم و اگر ضعیف شود، به ضعف افتیم و با هلاکت وی، هلاک شویم و از محنت وی به محنت افتیم."⁴ در حالی‌که در آن سوی جدال، مأمون به خوبی الگوی دوره-ی اول خلافت هارون یعنی "دولت برمکیان" را اجرا می‌نمود و با فضل بن سهل همچون "وزیر تفویض" رفتار کرده و این درس‌آموخته‌ی مکتب برمکیان را در اجرای "ضمانت خلافت برای مأمون"⁵ با پی‌گیری آرمان جعفر بن یحیی برمکی به عنوان مربی مأمون، کاملاً

1 - کتاب الوزراء والکتاب، ص 338.

2 - تاریخ طبری، ج 12، ص 5471.

3 - کتاب الوزراء والکتاب، ص 380؛ عبدالله ابن قتیبه دینوری، (1407)، المعارف، بیروت، دارالکتب العلمیه، ص 485. از واژه‌ی فتنه در این

کاملاً مختار گذاشت، تا زمانی که فضل توانست به کمک "قوچ خراسان"¹ خلافت را از آن مأمون سازد. خلیفه‌ی جوان بر تعهد خود به خراسانیان عمل کرد و "در خراسان اقامت گزید؛" زیرا "خراسان تمام کشور بود و تمام کشور همان خراسان بود."²

نتیجه‌گیری

این جدال را باید در تداوم با کلیت جریان‌های شکل گرفته از آغاز خلافت عباسی و اوج آن در دوره‌ی هارون در عصر برمکیان پی‌گرفت. الگوی عملی که در عصر وزارت برمکیان تولید و نهادینه شد و به‌رغم حذف واضعان آن حداقل در عصر پس از هارون، به عملکرد سیستماتیک خود ادامه داد و جدال امین و مأمون و کنش‌های پدید آمده‌ی نخبگان دوسویه‌ی ماجرا عملاً در ادامه‌ی همان منطقی بود که از شکاف‌های خاندان برمکی به تدبیر امر سیاست وجود داشت و خود را در ایجاد برنامه دو ولایتعهدی نشان داد و در نتیجه در میان وابستگان آنها و در ادامه در دستگاه درباری و دیوانی و نظامی خلافت عباسی تداوم یافت. به نظر می‌رسد در قالب منطق ساخت قدرت در دو بعد نرم و سخت آن است که می‌شود تبیین مناسب‌تری از این درهم تنیدگی جریانات ارائه کرد و بر این مبناست که می‌توان پی‌برد در درون این ساخت چه ترکیب‌های پیچیده‌ای شکل گرفته و کشاکش‌های گوناگونی رقم خورده است و کشمکش فردگرایی خلیفه و نهادگرایی وزرا، چگونه منجر به شکل‌گیری ارزش‌ها و رفتارهای کنش‌گران این عرصه شده است؟ با تکیه بر این فرضیه تلاش شد پیوستگی این هویت با میراث گذشته‌اش در این مسیر جلوه یافته و گسست‌هایی

که در رفتار بازیگران این صحنه از این پیشینه دیده می‌شود، برجسته گردد و از درون منطق حاکم بر عملکردهای نخبگان درگیر در جدال، نشان داده شود که شباهت‌ها در مقایسه با تفاوت ارزش‌ها و عملکردها در میان ترکیب نخبگان جدال که عمدتاً ایرانی‌تبار بودند تا عرب‌نژاد، بسیار بیشتر از آن است که بتوان ادعا کرد ما در ماجرای امین و مأمون، تنها شاهد جدال عناصر ایرانی و عرب در دوسویهی جدال هستیم.

Analysis of the Pattern of the Action of the Elits in the Struggle of Amin and Ma`mun

Gholamreza Zarifian Shafii¹
Zohair Siamian Gorji²

Abstract

The struggle for the position of the Caliphate lead the brothers Amin and ma`mun and their supporters fight each other. When Amin was killed in the fight the political history of the Abbasid Caliphate changed. This article discusses the reason and the manner this change took place. It also points out the struggle between the Persians and the Arab elits. The theory of the “logic of power struggle” helps to have a better understanding of the challenge of persain and arab elits in this struggle.

Keywords: Caliphate, the office of viziers, Barmakian, Amin, Ma`mun, Fazl ebn Sahl, Fazal ebn Rabi`, power structure, elites

فهرست منابع و مآخذ

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، (1420)، الكامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت.
- ابن اعثم، احمد، (1411)، کتاب الفتوح، مصحح علی شیری، دارالاضواء، بیروت.
- ابن جوزی، عبدالرحمن، (1992)، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، تحقیق محمد عبدالقادر عطاء، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، (1992)، تاریخ ابن خلدون، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، (بی تا)، وفيات الاعیان، بیروت، دارالحیاه التراث عربی.
- ابن خیاط، خلیفه، (1415)، تاریخ خلیفه، تحقیق نجیب فواز، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ابن طقطقی، محمد، (1354)، تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت‌های اسلامی، ترجمه‌ی محمد وحید گلپایگانی، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ابن عمرانی، محمد بن علی، (1973)، الابناء فی تاریخ الخلفاء، تحقیق قاسم سامرای، لیدن.
- ابن قتیبه دینوری، عبدالله، (1407)، المعارف، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- _____، (1382 ش) امامت و سیاست، ترجمه‌ی سید ناصر

- ابن مسکویه، ابو علی، (1407)، تجارب الامم، مصحح ابوالقاسم امامی، سروش، تهران.
- ابن ندیم، محمد ابن اسحاق، (1381)، الفهرست، ترجمه‌ی محمدرضا تجدد، تهران، اساطیر.
- اندلسی، ابن عبدربه، (1989)، عقد الفرید، تصحیح علی شیری، بیروت، داراحیا التراث العربی.
- بیهقی، محمد بن حسین، (1378)، تاریخ بیهقی، تصحیح خلیل خطیب رهبر، تهران، زریاب.
- ثعالبی، عبدالملک، (1997)، تحفه الوزراء، تصحیح حبیب علی الراوی، بغداد، مطبع-العانی.
- ثعالبی، عبدالملک، (1990)، آداب الملوک، تصحیح جلیل عطیه، بیروت، دارالغرب اسلامی.
- جاحظ، (1995)، التاج فی اخلاق الملوک، تصحیح ابراهیم الزین، بیروت، دارالفکر.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس، (1384)، کتاب الوزراء و الکتاب، ترجمه‌ی ابوالفضل طباطبایی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- خواندمیر، غیاث الدین، (1317)، دستور الوزراء، تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال.
- دینوری، ابوحنیفه، (1346)، اخبار الطوال، ترجمه‌ی صادق نشأت، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.

- سیوطی، عبدالرحمن، (بی تا)، تاریخ الخلفاء، تحقیق عبدالحمید محی الدین، بی‌نا، بی‌جا.
- صابی، هلال بن محسن، (1346 ش)، رسوم دارالخلافة، ترجمه‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- صفدی، خلیل بن ایبک، (1993)، الوافی بالوفیات، تحقیق محمدعدنان نجیت، فرانکفورت.
- طبری، محمد بن جریر، (1354)، تاریخ طبری یا تاریخ الرسل والملوک، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- قفطی، علی بن یوسف، (1347)، تاریخ الحکماء، ترجمه‌ی بهین دارایی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- گردیزی، عبدالحی، (1347)، زین الاخبار، مصحح عبدالحی حبیبی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- مستوفی، حمدالله، (1346)، تاریخ گزیده، تصحیح، عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- مسعودی، علی بن حسین، (1349)، التنبیه و الاشراف، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- _____، (1374)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

- نخجوانی، هندوشاه، (1344). تجارب السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان، تصحیح عباس اقبال، چاپ دوم، نشر طهوری، تهران.
- نرشخی، ابوبکر، (1351)، تاریخ بخارا، تصحیح مدرس رضوی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (1356)، تاریخ یعقوبی، ترجمه‌ی محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- _____، (1318)، مجمل التواریخ و القصص، مصحح ملک الشعرا‌ی بهار، کلاله خاور، تهران.

مآخذ

- آذرتاش، آذرنوش، (1387)، چالش میان فارسی و عربی، تهران، نشر نی.
- اسمارت، بری، (1385)، میشل فوکو، ترجمه‌ی لیلا جوافشانی، تهران، نشر اختران.
- اشلولر، برتولد، (1377)، تاریخ ایرن در قرون نخستین اسلامی، ترجمه‌ی جواد فلاطوری، تهران، انتشارت علمی فرهنگی.
- بشیریه، حسین، (1374)، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.
- بلک، آنتونی، (1386)، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه‌ی محمدحسین وقار، تهران، نشر اطلاعات.
- پارکر، جان، (1386)، ساخت‌یابی، ترجمه‌ی حسین قاضیان، تهران، نشر نی.

- چلبی، مسعود، (1382)، جامعه شناسی نظم، تهران، نشر نی.
- چندلر، دانیل، (1387)، مبانی نشانه شناسی، ترجمه‌ی مهدی پارسا، تهران، نشر سوره‌ی مهر.
- خضری، سید احمدرضا، (1384)، تاریخ خلافت عباسی، انتشارات سمت، تهران.
- دانیل، التون، (1383)، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه‌ی مسعود رجب‌نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- دریفوس، هیوبرت، (1379)، میشل فوکو فراسوی ساخت گرایبی و هرمنوتیک، ترجمه‌ی حسین بشیریه، تهران، نشر نی.
- دلوز، ژیل، (1386)، فوکو، ترجمه‌ی نیکو سرخوش، تهران، نشر نی، 1386.
- رهبری، مهدی، (1388)، معرفت و قدرت، معمای هویت، تهران، نشر کویر.
- زرقانی، مهدی، (1388)، تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی، تهران، سخن.
- زرگری نژاد، غلامحسین، (1386)، تاریخ تحلیلی اسلام از بعثت تا غیبت، تهران، سمت.
- زرین کوب، عبدالحسین، (1377)، تاریخ مردم ایران، ج 2، تهران، امیر کبیر.
- _____، (1378)، دو قرن سکوت، تهران، سخن.
- ژيرو، کلود، (1384)، تاریخ جامعه شناسی، ترجمه‌ی گیتی خرسند، تهران، نگاه معاصر.
- شعبان، م. ا، (1386)، فراهم آمدن زمینه‌های سیاسی و اجتماعی نهضت عباسیان

- شهیدی، جعفر، (1383)، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
- صدیقی، غلامحسین، (1375)، جنبش‌های دینی ایرانی در قرون دوم و سوم هجری، تهران، پاژنگ.
- فرای، ر. ن.، (1379)، تاریخ ایران کمبریج، ترجمه‌ی حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
- فیرحی، داود، (1385)، تاریخ تحول دولت در اسلام، قم، نشر دانشگاه مفید.
- _____، (1387)، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی.
- فیاض، علی اکبر، (1378)، تاریخ اسلام، تهران، دانشگاه تهران.
- گوتاس، دیمیتری، (1381)، تفکر یونانی فرهنگ عربی، ترجمه‌ی محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- لویز، خوزه و جان اسکات، (1385)، ساخت اجتماعی، ترجمه‌ی حسین قاضیان، تهران، نی.
- معینی علمداری، جهانگیر، (1380)، موانع نشانه شناختی گفتگوی تمدنها، تهران، نشر هرمس.
- میلز، سارا، (1382)، گفتمان، ترجمه‌ی فتاح محمدی، زنجان، نشر هزاره سوم.
- نادری، نادر، (1384)، برآمدن عباسیان، ترجمه‌ی عبدالحسین آذرنگ، تهران، نشر سخن.
- ولوی، علی محمد، (1380)، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی، تهران، دانشگاه الزهرا.

- یاکوبسن، رومن، (1376)، روندهای بنیادین در دانش زبان، ترجمه‌ی کورش صفوی، تهران، نشر هرمس.

